

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طـــــــنــــز

نعمت الله مختارزاده

شهر اسن – المان

بنگر که چه حال است؟؟؟

این عالم خاکی که پر از جنگ و جدال است پُر وحشت و پُر دهشت و پُر قتل و قتل است	بنگر که چه حال است بنگر که چه حال است
هر قاره دوصد پاره و هر پاره دوصد رنگ دلها همه سنگ و دل هر سنگ زغال است	پُر فتنه و نیرنگ بنگر که چه حال است
مُلا به درون مسجد و اُسقف به کلیسا ظاهر چو بنی آدم و باطن چو شغال است	راهب به کنیسا بنگر که چه حال است
مفتی به قمار خانه و ، قاضی پی زوجات طالب به چلی عاشق و محور خط و خال است	قاری به مُهاجرات بنگر که چه حال است
بر منبر و محراب ، سیاست شده حاکم جنرال و دگروال و قوماندان دجال است	هر مُفسد عالم بنگر که چه حال است
زانرو به زیارت نرود ، جز پی قاجاق حاجی که به حج رفت بفکر زر و مال است	تاسوزن و سنجاق بنگر که چه حال است
محبوب جهان بود ، بسی کرسی جمهور هر لحظه دوصد طعنه و تکذیب و سوال است	حالا شده منفور بنگر که چه حال است
مامور و مدیران و رنيسان و وزیران مفلس شده و جیب ، چو سوراخ جوال است	حتی که اجیران بنگر که چه حال است
شاعر شده شطاح و نویسنده چو سفاح رقاصه و خواننده ، سفال است و کلال است	باهم شده مزاح بنگر که چه حال است
عاشق شده چون امتعه ، معشوقه خریدار	بازار به بازار

مانند غزالی که ، پلنگش به قبال است	بنگر که چه حال است
فرزند به جان پدر و گاهی به مادر	ای جان برادر
افتاده به نیرنگ و فریب است و به چال است	بنگر که چه حال است
از بد بترش توبه و ، یوم البتر اینست	دشمن به کمین است
از مشرق و مغرب ، ز جنوب و ز شمال است	بنگر که چه حال است
(بز درغم جان کندن و قصاب ، به چربو)	سلمان به گیسو
نداف ، تکان پنبه و ، کرزی پی وال است	بنگر که چه حال است
آقای کلان گفت ، به تعداد مریدان	ای تابع فرمان
اسامی تان شامل این قمرعه و فال است	بنگر که چه حال است
هر یک لقب و نامی نوشته ز چپ و راست	هر چه دل شان خواست
میدان نبردی که پُر از رستم زال است	بنگر که چه حال است
بزکش به سر اسپ شده وارد میدان	گردیده سخنران
قمچینی بدست دارد و در قال و مقال است	بنگر که چه حال است
فَتَبال سیاست که به میهن شده آغاز	با گله و نخر از
نه گول و نه گولکیپر و نه توپ و نه جال است	بنگر که چه حال است
خون میچکد از عینک و از ریش سیاست	قانون حراست
با مکر زند شانه به پشمیکه کشال است	بنگر که چه حال است
از صورت و ظاهر ، منگر سیرت زاهد	جاحد ، نه مجاهد
هر روز به شکل دگری ، پیر جُهل است	بنگر که چه حال است
هر کس که شکست ، حلف وفاداری و سوگند	وی بنده ترفند
حرف و سخنش گال و وبالست و ضلال است	بنگر که چه حال است
دامی بنهادند ، که صدام بگیرند	خوشنام بگیرند
بدنام گرفتند و دل خلق ملال است	بنگر که چه حال است
از هر طرفی حمله به کندو و قُروتش	بر ریش و بروتش
موشی که شده گربه ، زبانش چو نصال است	بنگر که چه حال است
روید بس از خاک وطن ، مرمی و راکت	عالم ، همه ساکت
یعنی که جهان ، پُر ز کروکور و ز لال است	بنگر که چه حال است
ای وای که هر شهر شده ، مرکزِ صدام	با ساغر و با جام
خون دل مظلوم ، بنوشند که حلال است	بنگر که چه حال است
از بسکه به هر نام ، بُریدند و دریدند	خوردند و چریدند
بازارِ تعیش ز تفاخُس ، پُر مال است	بنگر که چه حال است
دیگر نبود تاب نوشتن ، قلم را	درد و المم را
می خوان رقمم را که ز هر غصه مثال است	بنگر که چه حال است

دارم هوس و میلِ هوای چمنِ خویش
افسوس که مرغِ دل و جان بی پر و بال است
« نعمت » نظری کرد ، به آئینه تدبیر
تعبیرِ اساطیر ، ز تبشیرِ هلال است
دشت و دمنِ خویش
بنگر که چه حال است
شکست ، ز تقصیر
بنگر که چه حال است